

محمد جعفر - یا حقی \*

## مرواریدهای در صدف\*\* (ترجمه سورة الاعراف)

گرچه متون شیوای پارسی همگانش شکر است ، اما ترجمه‌های کلام خدا را حلاوتی دگر است، که لغتی چاشنی ایمان، نیز بر سر می‌دارد، بویژه در کام پارسی دوستان مسلمان که وارث هر دو فرهنگند؛ و نسب از دوسو دارند. *مطالعات قرآنی*

و حقا که با وجود کلام خالق نسزد از کار مخلوق سخن گفتن، که حضرت صیمرغ جولانگه هر مگس نیست ، و تنها کلام خداست که احسن البیان است و دلها را افسون می‌کند، که آن من البیان لسحرا . وهم پنجه نگارین و انگشت خوشنویس مردان خدا بود ، که گرچه امروز هر بند و مفصلش بجائی افتاده، اما به سحر بیان، کلام خدا را همچون خود قرآن ، معجزه وار به پارسی شیرینی برگرداندند؛ و اینک تفاسیر شیوای فارسی و ترجمه قرآنهاى خطی پیش روی من و شماست.

درین میانه در باب تفاسیر پارسی اندکی از بسیار گفته آمده و برخی از آنها نیز به زیور چاپ آراسته شده است، اما آنچه هنوز نادیده مانده و با همه کوششها روی در حجاب قرون دارد ، ترجمه قرآنهاى خطی این مرز و بوم می باشد، که نه اندک است و نه کم اهمیت. درین زمینه کتابخانه آستان قدس سهمی عظیمتر دارد، که در میان بیش از چهار هزار قرآن خطی نفیس، تعداد ترجمه‌های

---

\* : بدینوسیله از جناب آقای مسعود فرزند که توفیق ملاقات و استفاضه از محضرشان در مشهد برای بنده غنیمتی بود سپاسگزاری می‌شود که وسیله نشر این چند کلام را ایشان فراهم کردند.

\*\* : مشهد سازمان فرهنگنامه آستان قدس رضوی

فارسی آن از چهار صد نسخه درمی گذرد. اما دریغ که این مرواریدهای رخشان همچون دیگر نفائس آستان قدس در صدف مانده است.

در همین سالهای اخیر بود که تعداد هزار و شصت و چند قرآن وسی پاره و انبوهی اوراق خطی بهادر، از لابلای جدارهای حرم مطهر بدست آمد و بر این گنجینه گرانبها افزوده شد. پی افکندن سازمانی بنام «فرهنگنامه قرآنی» در آستان قدس رضوی به همت و ابتکار آقای دکتر احمد علی رجائی به منظور تهیه فرهنگی عربی به فارسی بر اساس ترجمه های پارسی این قرآنها، نخستین گامی بود که در راه شناساندن این گوهرهای رخشنده برداشته شد.

این مؤسسه که در اوایل پائیز سال ۱۳۴۸ در بخش امور فرهنگی آستان قدس - کدر آن زمان تحت تصدی استاد رجائی اداره می شد - با همکاری خستگی ناپذیر چند نفر از دانشجویان دانشکده ادبیات مشهد براه افتاد و بتدریج توسعه یافت و اینک کوشش پر دوام ۳ نفر دانشجو و ۱۲ نفر لیسانسیه ادبیات و الهیات و یک نفر فوق لیسانس است که با دستمزدی اندک، موجب ادامه کار می باشد، به استظهار حضرت دکتر مجذوب صفا که به سمت مشاور امور فرهنگی آستان قدس صادقانه خدمت می کند.

نگارنده در همان آغاز به تفصیل چگونگی تشکیل و هدف و نحوه کار «سازمان فرهنگنامه قرآنی» را در مقاله ای به همین نام نگاشته است، که خواننده علاقه مندمی تواند آنرا در شماره ۴ دوره هشتم نامه آستان قدس، صفحه ۱۴۱ مطالعه کند در اینجا تکرار آن مطالب را لازم نمی دانم و فقط به وسعت دامنه کار و اهمیت پاره ای مسائل که بتدریج دریافته ام مختصراً اشاره ای می کنم و درمی گذرم.

به دلیل اینکه ترجمه این قرآنها به زمانها و مکانها و مترجمین مختلف مربوط است و هر کدام تحت تاثیر گویش محلی و استنباط و درک شخصی، بطنی از کلام خدا را دریافته اند، ما برای کلمه واحد معانی متعدد و متنوع داریم که بسیاری از آنها در هیچیک از متون پارسی و فرهنگهای موجود یافته نمی شود. گردآوری اینهمه کلمات متنوع، و اغلب لجه ای، موجب غنای فرهنگ و وسعت دائره لغات زبان فارسی است. برای مثال از تنوع معانی دوسه کلمه که در خاطر دارم یاد می کنم: برای کلمه «عنکبوت» برابرهای: کارتونک، کارتنه، گراتنه، غنده تننده و هورا که هت را یاد می کنیم که تلفظ و ریشه کلمه اخیر برای ما روشن نشده. برای کلمه «قمل»، بمعنی شپش و جانوری شبیه به آن، معانی، دیقش (دیوژ، دیقژ، دیقش) زهیج، ملخ پیاده و سنه را یافته ایم. و برای کلمه «مکاو» بمعنی سوت زدن بادهان، برابرهای سخولیدن (سخولیدن)، وش کردن، بشخو، و ص و ص کردن، شبیلدین، شوشست و شنیوه زدن دیده شده است.

و آنکه درین ترجمه ها مسئله مهم ترکیبات اصیل فارسی است که در برابر کلمات عربی قرار گرفته، تا آنجا که صفحاتی را از یک ترجمه مطالعه می کنیم بدون اینکه حتی به یک کلمه عربی برخورد کرده باشیم. و بدیهی است که اینگونه ترکیبات مستند در صورت عرضه شدن می تواند در فرهنگستان ایران بکار آید و ما را از بسیاری از لغت سازیهای بی پایه بی نیاز کند.

گذشته از جنبه مفردات و ترکیبات بسیاری مسائل لهجه ای و ویژگیهای محلی درین

قرآنهاست که خود قابل مطالعه و بررسی است که با مقایسه و مقابله آنها و اخذ نتایج مستند و قابل اتکا می توان گامی در راه تهیه اطلس لهجه شناسی ایران برداشت. جنبه دیگر، ملاحظات رسم الخط و شیوه نگارش و مسائل دستوری است که چشم انداز دیگری است و جهانی نو آیین پیش چشم ما می گسترد. بسیاری از مسائل سبک شناسی را روشن می کند و در تهیه دستور تاریخی زبان فارسی نیز سخت بکار تواند آمد.

گذشته از تمام این مسائل که فقط با اشاره ای از آن گذشتیم، برخی از ترجمه ها همراه با اعراب است که خود روشنگر تلفظ صحیح کلمات در روزگار کتابت آن تواند بود و با مقایسه با آنها نحوه تحولات فونتیکی بسیاری از کلمات تا به امروز روشن می شود. و بالاخره این مجموعه قرآنها نمایشگاهی است از آثار سر پنجه هنرمندان با ایمان این آب و خاک که با اعتقادی راستین سرمایه عمر عزیز را در راه خدمت به هنر و مذهب و ملیت خویش بکار بردند و آثار هنری خود را در تجلید و صحافی و خط و تذهیب های شاهوار بیادگار گذاشتند و دریغ است که این همه هنر و ایمان و ملیت همزانی گرد و غبار قرون بماند و ما را از آن خبر نه. این نکته را نیز بیفزایم که بسیاری از مفردات و ترکیبات پارسی این قرآنها در هیچ مأخذی دیگر با وجود استقصای تقریباً کامل، نیافته ایم و اینک صدها لغت پیش روی ماست که فقط از راه معادل عربی، معنی آن را می دانیم و ریشه و قلفظ آن بهیچ روی روشن نیست، و اگر روزی این گوهرهای نسفته در بازار ادب ایران عرضه نگردد و یا به فرهنگهای فارسی افزوده نشود، هر آینه دیگر ما را بر آن دستی نخواهد بود و دریغمان همه اینکه سرمایه ای بس هنگفت را از کف داده ایم. در اینجا به عنوان نمونه چند لغت با معادل عربی ذکر می کنیم:

اسوة : آویسه	خردل : مرشف	لایکلف : نه بیسکفت فرماید
الحاف : بشوژ	خاویة : لفیده	ملجأ : خشواذه
اختلاف : برافروء، فروور	رجفة : اخگلا و هرست و نرمست	محراب : باور، ورواره
بعوضة : سراسکی	سقف : سفء، کانک	مایحجد : بستاده نشود
بغضاء : بزش، نژر	طل : فرنجاب	مخلقة : افگانه
حماً : غریژن	عرش : کاراک	مس : مجیدن
حیران : هلهوش	غرور : فرهیو	هدهد : بر بوت
		یلهث : بشیشد

و آخرین مسئله که می ماند و به عنوان پیشنهاد عرضه می گردد: تهیه و انتشار یک ترجمه التقاطی است بر اساس دهها ترجمه استوار و محکم که با مقایسه و مطالعه دقیق موارد لغوی و بلاغی و مطابق آنچه در تفاسیر و اخبار آمده است تدوین شود و به عنوان یک ترجمه التقاطی مستند و طرف توجه از جانب آستان قدس رضوی به محضر ارباب فضل و خرد دیده شود تا معلوم گردد ترجمهائی که اینک از قرآن چاپ می شود و در اختیار همگان است در چه پایه از ارزش قرار دارد و اشتباهات و اشکالات آن از چه مقوله است.

در زیر برای نمونه و به مصداق مشتق از خروار، ترجمه سوره اعراف را با ذکر شماره آیه، از دستنویس شماره ۱۰۸۹ آستان قدس رضوی که در ربیع الاخر سال ۷۵۹ هجری قمری کتابت شده، با حفظ رسم الخط اصلی می‌دهیم.

## ترجمه سورة الاعراف

بنام خدای بزرگ بخشایش همیشه بخشاینده است

- ۱- منم خدای بزرگوار راست گفتار .
- ۲- این نامه است کی فرو فرستاد بتو ، پس نه باشد در سینه تو تنگی از وی تا بیم کنی بوی و ناپند باشد مرگرویدگان را .
- ۳- پس روی کنیت آنچه را فرو فرستاده شد بشما از پروردگار شما و مه متابعت کنیت از جزوی دوستان را ، نیک اندک پند می‌گیریت .
- ۴- و چندان از دبه هلاک کردیمش ، پس آمدش عذاب ما در شب ، یا ایشان خفتند گان بودند .
- ۵- پس نه بود دعای ایشان ، چون آمدشان شکنجه ما مگر کی گفتند هر اینه ما بودیم ستمکاران .
- ۶- پس هر اینه پرسیم هر اینه هر اینه آنان را کی فرو فرستادیمش بایشان ، و هر اینه پرسیم هر اینه هر اینه فرستادگان را .
- ۷- پس هر اینه قصه کنیم هر اینه هر اینه بایشان بدانایی . و نه بودیم دوران ازان .
- ۸- و سنجدن آن روز راست است ، پس هر که گران شد سنجدها و ی ، پس آن گروه ایشان رستگاران اند .
- ۹- و هر کی سبک شد سنجدها و ی ، پس این گروه آنانند کی زیان کار شدند در تنه‌ها خود بآنچه بودند بنشانها ما ستمکاران .
- ۱۰- و بدرستی جای دادیم شمارا در زمین و کردیم مر شمارا دروی چیزهایی

کی سبب زندگانی باشد، نیک اندک آنچ سپاس داریت .

۱۱- و بدرستی آفریدمتان، بازنگاشتیمتان، باز گفتیم مر فرشتگان را کی سجده آریت مر آدم را، پس سجده آوردند مگر ابلیس، نه بود از سجده کنندگان.

۱۲- گفت خدای، چه باز داشت ترا از آن کی آری سجده چون فرمودمت؟

گفت: من بهترم از وی، آفریدی مرا از آتش و آفریدی او را از گل .

۱۳- گفت: پس فرود آی از وی پس نه می سزد ترا کی گردن کشی در وی ،

پس بیرون آی، هراینه تو از خوارانی .

۱۴- گفت: زمان ده مرا تاروی کی برانگیخته شوند.

۱۵- گفت: هراینه تو از زمان دادگانی .

۱۶- گفت: پس بآنچ بی [راه] (۱) کردی مرا هراینه نشینم هراینه هراینه از

بهر ایشان بر راه راست تو.

۱۷- باز هراینه آیمشان هراینه هراینه از پیش ایشان و از پس ایشان و از

دستهای راست ایشان و از دستهای چپ ایشان، و نه یابی بیشترشان را سپاس داران.

۱۸- گفت: بیرون آی از وی نکو هیده رانده، هراینه هر کی پس روی کندت

از ایشان هراینه پر کنم هراینه هراینه دوزخ را از شما همه .

۱۹- و ای آدم بباش تو و جفت تو در بهشت، پس بخوریت از جاکی خواهیت،

و نه نزدیک شویت باین درخت، پس باشیت از ستمکاران .

۲۰- پس اندیشه بد افکند مر ایشان را دیو، تا پیدا کند مریشان را آنچ پوشانیده

شد از ایشان از عورتها ایشان، و گفت: نه باز داشت شمارا پروردگار شما از این درخت مگر کی تا بباشیت دو فرشته یا بباشیت از جاودانگان.

۲۱- و سوگند خوردشان هراینه من مر شمارا هراینه از نیک خواهانم.

۲۲- پس دور افکندشان بفریب، پس چون چشیدند آن درخت را پدید شد مر

ایشان را عورتهاشان و آغاز کردند بر می بافتند بر خویشان از برگ درخت بهشت،

(۱) کلمه « راه » در اصل متن نبود که گویا از قلم کاتب افتاده باشد .

و گفت ایشان را پروردگار ایشان: او نه باز داشتیم شمارا از آن درختان و نه گفتیم  
مر شمارا هر اینه دیو مر شمارا دشمنی پیدا است ؟

۲۳- گفتند: ای پروردگار ماستم کردیم ما تنها مرمارا، و اگر نه آمرزی مارا  
و نه بیخشایی بر ما هر اینه باشیم هر اینه هر اینه از زیان کاران.

۲۴- گفت خدای: فرود آیت لختی از شما مر لختی را دشمنی است، و مر  
شمار است در زمین آرامگاهی و بر خورداری تا گاهی.

۲۵- گفت: در وی زنده شویت و در وی میریت و از وی بیرون آورده شویت.

۲۶- ای پسران آدم بدرستی فر و فرستادیم بر شما پوششی را پوشاند عورتها  
شمارا و جامه نیکو، و پوشش پر هیز یعنی شرم آنت بهترست، آنت از آیتها خدای  
است مگر ایشان پند گیرند.

۲۷- ای پسران آدم نه در فتنه افکنند اتان هر اینه هر اینه شمارا دیو چنانک بیرون  
آورد پدر و مادر شمارا از بهشت بیرون می آرد از ایشان پوشش ایشان را تا  
نماید شان عورتها ایشان را، هر اینه می بیند شمارا وی و گروه وی از آنجا کی  
نه بینت شان، هر اینه ما کردیم دیو را دوستان مر آنان را کی نه گروند.

۲۸- و چون کنند کاری زشت گویند یا فتمیم بر وی پدران مارا و خدای فرمود  
مارا بوی، بگوی هر اینه خدای نه فرماید بکار زشت، او می گویت بر خدای  
آنچه نه دانیت ؟

۲۹- بگوی فرمود پروردگار من بداد، و بر پای کنیت رو به اتان را نزد هر مزگت  
و بخوانیتش بی آمیغ کنندگان از بهروی کیش را، چنانک نخست آفرید شمارا  
باز گردیت.

۳۰- گروهی را راه نمود و گروهی را واجب شد بر ایشان گمراهی، هر اینه  
ایشان گرفتند دیو را دوستان از جز خدای و می پندارند کی هر اینه ایشان راه  
راست یافته گانند.

۳۱- ای پسران آدم بگیریت آرایش شما نزد هر نمازی و بخوریت و بیاشامیت

و نه گزاف کاری کنیت هر اینه وی نه دوست دارد گزاف کاران را.

۳۲- بگوی کی حرام کرد آرایش خدای را آنک بیرون آورد مر بندگان خود را و خویشها از روزی؟ بگوی وی مر آنان را کی گرویدند در زندگانی نزدیکتر بی آمیزش (۱) روز رستخیز، همچنانت پیدامی کنیم نشانیهارا مر هر گروهی را کی دانیت .

۳۳- بگوی هر اینه حرام کرد پروردگار من کارهائ زشت را آنچه پیدا شد از وی و آنچه نهان شد و بزه را و بی دادی را بجز راستی، و کی انباز گویت بخدای آنچه نه فرو فرستاد بوی حجتی و کی گویت بر خدای آنچه نه دانیت.

۳۴- و مر هر گروهی را زمان زده است، پس چون بیاید زمان زده ایشان نه سپس روندیک ساعت و نه پیش روند.

۳۵- ای پسران آدم اگر آید هر اینه هر اینه بشما پیغامبرانی از شما بر گویند بر شما نشانیها را مرا پس هر کی پرهیز کند و نیکو کند، پس نه ترسی بر ایشان و نه ایشان اندوه خورند.

۳۶- و آنان کی دروغ می داشتند نشانیها را و گردن کشی کردند از وی این گروه یاران آتش اند، ایشان در وی جاویدگان باشند.

۳۷- پس کیست ستمکارتر از آنک بر یافت بر خدای دروغی یا دروغگوی داشت بنشانیهای وی؟ این گروه برسدشان بهره ایشان از نامه، تا چون آیدشان فرستادگان ما جان بردارندشان گویند کجایند آنچه می خوانیت از جز خدای؟ گویند گم شدند از ما و گواهی دهند بر تنهای خویش را هر اینه ایشان بودند ناگرویدگان.

۳۸- گفت خدای: در آیت در گروهانی کی بدرستی گذشتند از پیش شما از پریان و آدمیان در آتش، هر بار کی در آیند گروهی نفرین کندش مانند خود را، تا چون در رسند بیکدیگر در وی همه گویند بازه سین بان ایشان مر پیشین بان ایشان را ای پروردگار ما این گروه گمراه کردند ما را پس ده شان شکنجه دو چندان از آتش، گفت: مر هر یکی را دو چندان بود و جز آنک نه دانید.

۳۹- و گفتند پیشی نیان شان مر باز پسین بان شان را پس نه بود مر شمارا بر ما هیچ فزونی، پس بچشیت شکنجه را بانچ می ورزیدیت.

۴۰- هراینه آنان کی دروغگوی داشتند بنشانیهام ما و گردن کشی کردند از وی، نه گشاده شود مر ایشان را در هاء آسمان ونه در آیند در بهشت تا در آید شتر از در سوراخ سوزن، و همچنانت پاداش دهیم گناهکاران را.

۴۱- مر ایشان راست از دوزخ بستر و از زیر ایشان پوششها، و همچنانت پاداش دهیم ستمکاران را.

۴۲- و آنان کی گرویدند و کردند کار هاء نیک نه بیسکفت فرماییم هیچ تنی را مگر توانایی وی، این گروه یاران بهشت اند، ایشان در وی جاویدگان باشند.

۴۳- و بیرون آریم آنچ در سینها ایشان بود از کینه رود از زیر درختان (۱) وی جویها، و گویند سپاس و ستایش مر خدای را آنک راه نمود ما را باین ونه بودیم تا راه یابیم اگر نه کی راه نمودی ما را خدای، بدرستی آمدند پیغامبران پروردگار ما براستی، و خوانده شدند کی آنتان بهشت میراث داده شدیتش بانچ می کردیت.

۴۴- و خوانند یاران بهشت یاران آتش را کی بدرستی یافتیم آنچ را نوید داد ما را پروردگار ما راست، پس هیچ یافتیت آنچ نوید داد پروردگار شماراست؟ گویند: آری! پس آگاهانید آگاه کننده میان ایشان کی نفرین خدای بر ستمکاران باد:

۴۵- آنان کی بر می گردند از راه خدای و می جویند او را کژی و ایشان بان جهان ناگرویدگانند.

۴۶- و میان ایشان پرده بود، و بر بالاها مردانی اند کی می شناسند هریکی را بنشان روی ایشان، و خواند یاران بهشت را کی درود بر شما باد، نه در آمدند بوی و ایشان امید می داشتند.

۴۷- و چون گردانیده شود بیناییهاشان بر استای یاران آتش گویند ای



پروردگار ما مه گردان مارا با گروه ستمکاران .

۴۸- وخوانند یاران بالاها مردانی را کی شناسندشان بنشان روی ایشان،

گویند نه سود داشت از شمارا گروه شما و آنچ می گردن کشی کردیت.

۴۹- او این گروه آنان اند کی سو گند خوردیت نه رساندشان خدای بخشایشی،

در آیت بهشت نه ترسی برایشان و نه شما اندوه گین شویت .

۵۰- وخوانند یاران آتش یاران بهشت را کی بریزیت بر ما از آب یا از آنچ

روزی دادتان خدای، گفتند هر اینه خدای حرام کردشان بر ناگرویدگان.

۵۱- آنان کی گرفتند کیش ایشان را مشغول کننده و بازی و فریفتشان

زندگانی نزدیکتر، پس امروز فروگذار یمتان چنانک فراموش کردند دیدار یا جزا

امروزشان این، و آنچ می بنشانها و ما منکر شدند.

۵۲- و بدرستی آوردیمشان نامه پدید کردیمش برداشتی از بهر راه نمودن و

بخشودن مرگروهی را کی گروند .

۵۳- هیچ می پایند مگر سرانجام وی آن روز کی آید سرانجام وی؟ گویند آنان

کی فراموش کردندش (۱) از پیش، بدرستی آمدند فرستادگان خداوند ما برآستی،

پس هست مارا از خواهش گران تا کی خواهش کند مارا یا باز گردانیده شویم تا کار

کنیم جز آنک می کردیم، بدرستی کی زیان کردند تنهاشان و گم شد ازیشان آنچ

می برمی (۲) یافتند .

۵۴- هر اینه پروردگار شما خداست آنک بیافرید آسمانها و زمین را در

شش روز، باز مستولی شد بر تخت بزرگ می پوشاند شب را بروز، می جویدش

شتابان و آفتاب را و ماه را و ستارگان را راه گم کردگان بفرمان وی، بدان مر او

راست آفریدن و فرمودن، بزرگست خدای پروردگار جهانیان .

۵۵- بخوانیت پروردگار شمارا بزاری و نهان، هر اینه وی نه دوست دارد از

(۱) : دراصل «کردش»

(۲) : کذا :

حد در گذرند گانرا .

۵۶- و تباہی مکنت در زمین پس نیکویی کردن وی، و بخوانیتش به بیم و

اومید، هراینه اثر بخشایش خدای نزدیکست از نیکوکاران را (۱)

۵۷- وی آنست کی فرستد بادهارا مژده دهندگان پیش از بخشایش وی، تا

چون برداردا برهائ گران را را نیمش از بهر زنده کردن زمینی مرده، پس فرو فرستادیم

بوی آب را پس بیرون آوردیم بوی از جمله میوه ها، همچنانت بیرون آریم

مردگانرا تا شما پند گیریت.

۵۸- و زمین خوش ووی (۲) بیرون می آید گیاه وی بفرمان خداوندوی، و

آنک ناخوش شود نه بیرون آید مگر اندکی، همچنانت می گردانیم نشانیها را از

بهر گروهی کی سپاس دارند .

۵۹- بدرستی فرستادیم نوح را به گروه وی پس گفت ای گروه من پرستیدو

یکی گویت خدای را نیست مر شما را هیچ خدای جزوی، هراینه من می ترسم بر

شما از شکنجه روزی بزرگ .

۶۰- گفتند آن گروه بزرگان آن گروه وی هراینه ما هراینه می بینیم در

گمراهی پیدا .

۶۱- گفت ای گروه من نیست بمن گمراهی و جز آنک بیغامبری ام از

پروردگار جهانیان .

۶۲- می رسانم شمارا پیغامهائ، پروردگار، و نیک می خواهم شمارا و

می دانم از خدای آنچه نه دانیت .

۶۳- او و شگفت داشتیت کی آمد بشمایاد کردنی از پروردگار شما بر مردی از

شما تا بیم کند شمارا و تا پرهیز کنیت و تا شما بخشوده شویت ؟

۶۴- پس دروغگوی داشتندش پس رهانیدیم اورا و آنان را کی باوی در کشتی

(۱) : کذا :

(۲) : ۵۰۰، ۵۰۰، ۵۰۰

بودند و باب فرو بردیم آنان را کی دروغگوی داشتند بنشانیهاء ما هراینه ایشان بودند گروهی کوردلان .

۶۵- و به عاد فرستادیم برادر ایشان هود را ، گفت : ای قوم من یکی گویت

و پرستیت خدای را ، نیست مر شمارا هیچ خدای جز وی ، او پس مه ترسیت (۱)؟

۶۶- گفتند آن گروه آنان کی نگر ویدند از گروه وی هراینه ما هراینه می بینیم

ترا در بی خردی و هراینه ما هراینه گمان می بریم ترا از دروغگویان .

۶۷- گفت ای گروه من نیست بمن بی خردی و جز آنک من پیغام برم از

پروردگار جهانیان .

۶۸- می رسانم شما را پیغامهء پروردگار من ، و من مر شمارا نیکو

خواه استوارم .

۶۹- او و شگفت داشتیت کی آمد بشما یاد کردنی از پروردگار شما بر مردی از

شما تا یم کنندتان؟ و یاد کنیت چون گردانید شمارا خلیفگان از پس گروه نوح و

افزون کردتان در آفرینش قوتی (۲) ، پس یاد کنیت نیکو یهء خدای

را تا شما برهیت .

۷۰- گفتند : او آمدی مارا تا پرستیم خدای را یگانه ، و ما یم آنچه می پرستیدند

پدران ما؟ پس بیار بما آنچه یم می کنی مارا ، اگر هستی از راست گویان .

۷۱- گفت : بدرستی افتاد بر شما از پروردگار شما عذابی و خشمی ، او پیکار

می کنیت با من در نامهایی کی نام کردیت آنها را شما و پدران شما نه فرو فرستاد

خدای بوی از حجتی ، پس چشم داریت هراینه من با شما از چشم دارندگان .

۷۲- پس رهانید یمش و آنان که باوی بودند ببخشایشی از ما و بریدیم بیخ

آنان را کی دروغگوی داشتند آیتهء مارا و نه بودند گروندگان .

۷۳- و به ثمود فرستادیم برادر ایشان صالح را ، گفت : ای گروه من پرستیت و

(۱) : در متن « پرستیت »

(۲) : «... فو...» «... حمة كلمة «سطة»

یکی گویت خدای رانیست مر شمارا هیچ خدایی جزوی، بدرستی آمد بشما حجتی پیدا از پروردگار شما، این ماده شتر خداست مر شما را نشانی، پس مانتش تا خورد در زمین خدای، و مه بساویتش بپدی تا گیرد یعنی تا بگیرد تان شکنجه در [د] ناک.

۷۴- و یاد کنیت چون گردانید شمارا خلیفگان از پس - ساد و جای ساختان (۱)

در زمین می سازیت از مینها (۲) نرموی کوشکها و می تراشیت کوههارا خانها، پس یاد کنیت نیکویی خدای را و تباهی مکنیت در زمین، تباهی کنندگان.

۷۵- گفتند آن گروه مر آنان را کی گردن کشی کردند از گروهوی مر آنان را کی

ضعیف شمرده شدند. مر آنان را کی گرویدند از ایشان او می دانیت کی هر اینه صالح فرستاده است از پروردگار وی؟ گفتند هر اینه ما با آنچه فرو فرستاده شد بوی گروید گانیم.

۷۶- گفتند آنان کسی گردن کشی کردند هر اینه ما بآنک گرویدیت بوی

ناگروید گانیم .

۷۷- پس بی زدند ماده شتر را و بیرون آمدند از فرمان پروردگار ایشان و

گفتند ای صالح بیار بما آنچه بیم می کنی مارا اگر هستی تو از فرستاده گان .

۷۸- پس گرفت شان زلزله ، پس شدند در سرای ایشان فرو خفتگان .

۷۹- پس روی گردانید از شان و گفت ای گروه بدرستی رسانیدم شمارا پیغام

خداوند خود و نیک خواستم مر شمارا و جز آنک [نه] (۳) دوست داریت شما

نیک خواهان را .

۸۰- و لوط را چون گفت مر گروه خود را، او می آیت بکار زشت پیش دستی

کرد شمارا بوی هیچ کسی از جهانیان ؟

۸۱- او هر اینه شما هر اینه آیت بمردان از آرزو از جز زنان ؟ نه چی شما

گروهی گزاف کارانیت .

(۱) : ساختان، با ادغام دو حرف همجنس در یکدیگر

(۲) : از مینها، با ادغام دو حرف همجنس در یکدیگر .

(۳) در اصل معنی نبود به قیاس عربی «لاتجبون» افزوده شد .

۸۲- ونه بود پاسخ گروه وی مگر آنك گفتند بیرون کنیت شان از دبه شما،

هراینه ایشان مردمانی اندکی پاکی می جویند.

۸۳- پس رهانیدیمش و کسان او را مگرزن او را بود از ماندگان در هلاک.

۸۴- و بارانیدیم بر ایشان بارانی، پس بنگر چگونه بود پایان کار .....؟ (۱)

۸۵- و به مدین فرستادیم برادر ایشان شعیب را، گمت: ای گروه من پرستیت

ویکی گویت خدای را نیست مر شمارا هیچ خدای جز وی، بدرستی آمد بشما حاجتی

پیدا از پروردگار شما پس تمام کنیت پیمانہ را و ترا زورا ونه کم کنیت مردمانرا

چیزهء ایشان را و مه تباهی کنیت در زمین پس نیکو کردن وی، انتان بهترست مر

شمارا اگر هستیت گرویدگان.

۸۶- و مه نشینیت بهر راهی بیم ها می کنیت و برمی گردنیت از راه خدای هر کی

گروود بوی و می جویت وی را کژی، و یاد کنیت چون بودیت اندکی پس بسیار کرد

شمارا، و بنگریت چگونه بود پایان کار تباه کاران.

۸۷- و اگر باشد گروهی از شما گرویدند بآنك فرستاده شدم بوی و گروهی

کی نه گرویدند، پس شکیبایی کنیت تا داوری کند خدای میان ما و وی بهترین

داوری کنندگانست.

۸۸- گفتند آن گروه آنان کی گردن کشی کردند از گروه وی هراینه بیرون

نیم هراینه هراینه ترا ای شعیب و آنان کی گرویدند باتو از دبه ما، یا هراینه باز

گردیت هراینه هراینه در کیش ما، گمت او و اگر چه باشیم ناپسند دارنده گان؟

۸۹- بدرستی بر یافتیم بر خدای دروغی را اگر باز گردیم در کیش شما پس

آنك رهانیدمان خدای از وی، ونه می باشد ما را کی باز گردیم در وی مگر کی

خواهد خدای پروردگار ما، رسید پروردگار ما هر چیزی را بدانش، بر خدای

تکیه کردیم. پروردگار ما! حکم کن میان ما و میان گروه ما براستی و تو بهترین

حکم کنندگان.

۹۰- و گفتند آن گروه آنان کی کافر شدند از گروه وی: اگر پس روی کنیت  
شعیب را هراینه شما آنگاه هراینه زیان کاران باشیت .

۹۱- پس گرفت شان زلزله، پس شدند در سرای شان فروخفتگان.

۹۲- آنان کی دروغگوی داشتند شعیب را، گویی نه باشیدند، در وی، آنان  
کی دروغگوی داشتند شعیب را بودند ایشان زیان کاران.

۹۳- پس روی گردانند از ایشان، و گفت: ای گروه من! هراینه بدرستی  
رسانیدم شمارا پیغامها، پروردگار من و نیک خواستم مر شما را، پس چگونه اندوه  
خورم بر گروه ناگرویدگان.

۹۴- و نه فرستادیم در دیهی هیچ پیغامبری مگر گرفتیم کسها (۱) وی را  
بسختی و گزند، تا ایشان (۲) زاری کنند.

۹۵- باز بید [ل] گرفتیم بجای بدی نیکی، تا بسیار شدند و گفتند بدرستی  
بسود پدران ما را گزند و شادی، پس گرفتیمشان ناگاه و ایشان نه دانند .

۹۶- و اگر کی هراینه کسها شهرها گرویدندی و ترسیدندی هراینه گشادیمی  
بریشان افزونیا از آسمان و زمین و جز آنک دروغگوی داشتند پس گرفتیمشان  
آنچ می ورزیدند .

۹۷- او پس بی بیم شد کسها شهرها کی آیدشان شکنجه ما ناگاه در شب و  
ایشان خفتگان باشند؟

۹۸- او و بی بیم شدند کسها شهرها کی آیدشان شکنجه ما در چاشتگاه و  
ایشان بازی کنند؟

۹۹- او پس بی بیم شدند از ناگاه گرفتن خدای؟ پس نه بی بیم شود از ناگاه  
گرفتن خدای مگر گروه زیان کاران .

۱۰۰- او و نه راه نمود مر آنان را کی میراث می گیرند زمین را از پس کسها وی

---

(۱) : در متن « کیشها » خوانده می شود

(۲) : تا ایشان

که اگر خواهند گیریشان بگناهان شان ، و مهر نهم بر دلهاشان پس ایشان نهشوند .

۱۰۱- آنت شهرها برمی گویم برتواز خبرها و وی، و بدرستی آمدندشان پیغامبران شان بحجتها و پیدا، پس نه بودند تا گردند بآنچه دروغگوی داشتند از پیش، همچنان مهر کند خدای بر دلها و ناگرویدگان.

۱۰۲- و نه یافتیم مر بیشتر ایشان را هیچ پیمانی، و هر اینه یافتیم بیشتر ایشان را هر اینه ناگرویدگان .

۱۰۳- باز فرستادیم از پس ایشان موسی را بانسانیهاء ما سوی فرعون و گروه وی پس ستم کردند بوی، پس بنگر چگونه بود پایان کار تباہ کاران .

۱۰۴- و گفت موسی ای فرعون هر اینه من پیغامبرم از پروردگار جهانیان.

۱۰۵- سزاوارم بر آنکه نه گویم بر خدای مگر راستی، بدرستی آمد بشما با حجتی پیدا از پروردگار شما پس بفرست بامن پسران یعقوب را .

۱۰۶- گفت: اگر آورده نشانی پس بیار او را اگر هستی از راست گویان.

۱۰۷- پس افکند عصاء خود را، پس ناگاه وی [ماری] (۱) بزرگ پیدا بود.

۱۰۸- و بر کشید دست خود را پس ناگاه وی سپید روشن بود مرنگرندگان را.

۱۰۹- گفتند: آن گروه از گروه مردان فرعون: هر اینه این هر اینه

جادوی دانا است .

۱۱۰- می خواهد کی بیرون کند شمارا از زمین (۲) شما، پس چه می فرماییت؟

۱۱۱- گفتند: باز دار او را و برادر او را و بفرست در شهرها گرد کنندگان.

۱۱۲- تا بیارند بتو هر جادوی دانا را .

۱۱۳- و آمدند جادوان بر فرعون، گفتند: او هر اینه مارا هر اینه مزدی است

اگر باشیم ما چیرگان .

(۱) : در اصل نبود قیاساً افزوده شد .

(۲) : از زمین : از زمین

۱۱۴- گفت آری وهراینه شما هراینه از نزدیک کردگانیت.

۱۱۵- گفتند: ای موسی! یا که افکنی ویا که باشیم ما افکنندگان.

۱۱۶- گفت: بیفکنیت پس چون بیفکنند جادوی کردند چشمهء مردمانرا

و نرسانیدشان و آوردند جادوی بزرگ.

۱۱۷- ووحی فرستادیم به موسی کی بیفکن عصات را، پس ناگاه وی

می خورد آنچه دروغ می گفتند.

۱۱۸- پس واجب شد راستی و نادرست شد آنچه می کردند.

۱۱۹- پس غلبه کرده شدند آنجا و برگشتند خواران.

۱۲۰- و افکنده شدند جادوان سر بر زمین نهنده گان.

۱۲۱- گفتند: گرویدیم به پروردگار جهانیان.

۱۲۲- پروردگار موسی و هارون.

۱۲۳- گفت فرعون: او گرویدیت بوی پیش از آنک دستو [ر]ی دهیم مر شمارا

هراینه این هراینه دستانیست کی دستان کردیتش درین شهر تا بیرون کنیت از وی کسهاء اورا، پس زود بود کی دانیت.

۱۲۴- هراینه برم هراینه هراینه دستها . . . . . (۱) پایهاتان را از برافرو د باز

هراینه بردال کنمتان هراینه هراینه همه را. (مطالعات قرآنی)

۱۲۵- گفتند: هراینه ما به پروردگار ما باز گردند گانیم.

۱۲۶- و ناپسند نمی داریم (۲) از ما مگر که گرویدیم بنشانهاء پروردگار ما

چون آمد بما، ای پروردگار ما! بریز بر ما شکیبایی را و میران ما را مسلمانان.

۱۲۷- و گفتند آن گروه از کسان فرعون اومی مانی موسی را و گروه اورا تا

تباہی کنند در زمین و بمانند ترا و خدایان ترا؟ گفت: زود بود کی کشیم

پسران شانرا و زنده گذاریم زنان شانرا، و هراینه ما زبرایشان قهر کنند گانیم.

---

(۱) : این کلمه زیر برش صحافی رفته است.

(۲) : کذا



- ۱۲۸- گفت موسی مرگروه خود را یاری خواهیت بخدای و شکیبایی کنیت،  
 هراینه زمین مرخدای راست، میراث دهدش آنرا کی خواهد از بندگان وی، و  
 سرنجام نیکومر پرهیزکاران راست :
- ۱۲۹- گفتند: آزرده شدیم از پیش آن کی آمدی بما و از پس آنچ آمدی بر  
 ما، گفت: شاید پروردگار شما کی نیست کند دشمن شمارا و خلیفه کند شمارا در  
 زمین پس بنگرد چگونه می کنیت.
- ۱۳۰- و هراینه بدرستی گرفتیم کسان فرعون را بسالهاء قحط و کم کردنی  
 از میوها تا ایشان پند گیرند.
- ۱۳۱- پس چون پیامیدشان نیکویی، گویند ما راست این، و اگر (۱) رسلشان  
 بدی فال بد گیرند بموسی و آنان کی با وی بودند. بدانک هراینه فال بد ایشان نزد  
 خدای است و جزانک بیشتر ایشان نه دانند.
- ۱۳۲- و گفتند: هر چه آری بما وی را از نشانی تا جادوی مارا بوی پس  
 نیستیم ما مرترا راست گوی دارندگان.
- ۱۳۳- پس فرستادیم بریشان آب روان غالب را و ملخ را و دینفژ (۲) را و جفر  
 را و خون را نشانها پیدا کرده پس گردن کشی کردیت و بودند گروهی گناه کاران.
- ۱۳۴- و چون واجب شد بریشان شکنجه گفتند ای موسی! بخوان از بهر ما  
 پروردگار خود را بانچ فرمود نزد تو، اگر گشایی از ما شکنجه را هراینه راست گوی  
 داریم هراینه هراینه ترا و هراینه فرستیم هراینه هراینه باتو پسران یعقوب را .
- ۱۳۵- پس چون گشادیم از شان شکنجه را تا زمانی نام برده ایشان رسندگان  
 وی بودند ناگاه ایشان می شکستند عهد را .
- ۱۳۶- پس کینه مومنان کشیدیم ازیشان فرو بردیمشان در دریا بانک هراینه

(۱) : «واگر» در متن دوبار تکرار شده است

(۲) : کذا در متن اصلی «ژ» با سه نقطه این کلمه در ترجمه «قمل» است بمعنی

«شپش» و بصورت های دیگر «دیفش» و «دیش» و «دیفژ» و «دیوژ» نیز در ترجمه قرآنها ی کتابخانه  
 آستان قدس دیده ام .

ایشان دروغگوی داشتند بنشانها ما بودند از آن گروه بی آگاهیان.

۱۳۷- و میراث دادیم آن گروه را آنان کی سست شمرده می شدند جایها آفتاب بر آمدن زمین و جایها آفتاب فرو رفتن وی آنک افزونی نهادیم دروی، و تمام شد سخن پروردگارتو نیکوتر بر پسران یعقوب بآنچ شکیبایی کردند. و نیت کردیم آنچ می کرد فرعون و گروه وی و آنچ می بر آوردند.

۱۳۸- و گذرانیدیم ما پسران یعقوب را از دریا پس آمدند بر گروهی کی پیوسته می باشیدند. بر بتانی کی مرایشان را بود، گفتند ای موسی بکن ما را خدایی چنانک مرایشان را خدایانی است، گفت: هر اینه شما گروهی ایت کی نمی دانیت.

۱۳۹- هر اینه این گروه نیست کرده شده است آنچ ایشان در وی اندونادرست است آنچ می کردند.

۱۴۰- گفت او جز خدای جویم شمار خدایی و وی فزونی داد شمارا بر جهانیان؟  
۱۴۱- و چون رهانیدیم شمارا از کسان فرعون می چشانیدند تان بدی شکنجه، می کشتند پسران شمارا و زنده می گذاشتند زنان شمارا، و درانتان آزمایشی بود از پروردگار شما بزرگ.

۱۴۲- و نوید دادیم موسی را سی شب و تمام کردیم آن را بده دیگر پس تمام شد وقت خداوند وی چهل شب، و گفت موسی مر برادر خود را خلیفه باش مرا در گروه من و نیکو کن و به دم مروراه تباه کاران را.

۱۴۳- و چون آمد موسی (۱) بوعدگاه ما و سخن گفتش خداوند وی، گفت: ای پروردگار من! نمای مرا تا بنگرم بتو سوی تو، گفت نه بینی مرا و جز آنک بنگر به کوه پس اگر آرام گیرد بر جای خویش، پس زود بود که بینی مرا، پس چون پدید آمد خداوند وی مر کوه را، کردش پاره پاره و سجده رفت موسی از هوش آسوده، پس چون بهوش آمد گفت: پاک می گویم پاک گفتن تو باز گشتم بتو و من نخستین گروندگانم.

(۱) : در اصل متن کلمه «موسی» دوبار تکرار شده است.

۱۴۴- گفت ای موسی هر اینه من برگزیدمت بر مردمان بیغامه‌ها خود و

بسخن خود، پس بگیر آنچه دادم ترا و باش از سپاس داران .

۱۴۵- و نوشتیم مر او را در تختها از هر چیزی پندی و پیدا کردنی هر چیزی

پس بگیرش توانایی و فرمای گروه خود را تا بگیرند بنیکوتروی، زود بود کی نمایم  
شمارا سرای بی فرمانان را .

۱۴۶- زود بود گردانم از نشانه‌ها خویش آنان را کی بزرگ منشی و

گردن کشی می کنند در زمین بجز راستی، و اگر بینند هر نشانی نه گروند بوی، و  
اگر بینند راه راست نه گیرندش راه، و اگر بینند راه بی راهی را، گیرندش راه  
هر اینه انت با آنست کسی هر اینه ایشان دروغ گوی داشتند بنشانها ما و بودند از  
وی بی آگاهیان .

۱۴۷- و آنان کی دروغ گوی داشتند بنشانها ما و پاداش آن جهانرا، ناچیز

شد کارها، ایشان، هیچ پاداش داده شوند مگر آنچه می کردند؟

۱۴۸- و گرفتند گروه موسی از پس وی از پیرایه‌شان گوساله‌تنی کی مر او

را بانگی بود، او نه دیدند هر اینه کار آنست کی نه سخن گوید بایشان و نه نمایندشان  
راهی؟ گرفتندش و بودند ستمکاران.

۱۴۹- و چون افتاده شد در دستهاشان و دیدند کی هر اینه ایشان بدرستی گم

راه شدند، گفتند اگر نه بخشاید ما را پروردگار ما و بیامرزد ما را هر اینه باشیم  
هر اینه هر اینه از زیان کاران.

۱۵۰- و چون باز آمد موسی به گروه خود خشم ناک اندوه‌گین، گفت بدست

آنچه خلیفه من باشی از پس من. او شتافتیت بر فرمان پروردگار شما، و زود نهاد

لوحهار او گرفت موسی سر برادر خود را می کشیدش سوی وی، گفت: ای پسر مادر

من! هر اینه این گروه سست شمردند مرا و خواستند کی کشند مرا، پس شاد مکن

بمن دشمنان را و مه گردان مرا با این گروه ستمکاران .

۱۵۱- گفت: ای پروردگار من بیامرز مرا و برادر مرا و در آرمارا در

بخشایش خود، و تو بخشاینده تر بخشاینده گانی.

۱۵۲- هرآینه آنان کی گرفتند گو ساله را بخدایی زود بود کی رسدشان خشمی از پروردگار ایشان و خواری در زندگانی نزدیکتر، و همچنان پاداش دهیم مر بر بافندگان دروغ را.

۱۵۳- و آنان کی کردند بديها را باز باز گشتند از پس آنها و گرویدند، پروردگار تو از پس آن هرآینه آمرزگار همیشه بخشاینده است.

۱۵۴- و چون آرامید از موسی خشم گرفت لوحها را، و در نسخه وی راه نمودن و بخشودن بود مر آنان را کی ایشان از پروردگار خود می ترسند.

۱۵۵- و برگزید موسی از گروه خود هفتاد مرد را از بهر وعده گاه ما، پس چون گرفتشان زلزله، گفت ای پروردگار من اگر خواستی نیست کردیشان از پیش و مرا، او هلاك می کنی ما را بآنچ کردند بی خردان از ما؟ نیست وی مگر آزمایش تو، گمراه کنی بوی آن را کی خواهی و راه نمایی آن را کی خواهی، تو یاریگر مایی، پس آمرز ما را و بخشای بر ما و تو بهتر آمرزندگان.

۱۵۶- و بنویس ما را در این جهان نیکی و در آن جهان، هرآینه ما باز گشتیم بتو، گفت: شکنجه من رسانیم او را بآن کی خواهیم، و بخشایش من گنجید و رسید، هر چیزی پس زود بود کی نبیسانیمش مر آنان را کی ترسکاری کنند و بدهند زکات را و آنان کی ایشان بنشانها ما گروند.

۱۵۷- آنان کی پس روی می کنند پیغامبر را آگاه کننده نانپسنده را آنک می یابندش بنشته نزد ایشان در کتاب موسی و کتاب عیسی، می فرمایدشان بنیکویی و باز می دارندشان از کار زشت و حلال می کند مر ایشان را خوشیها و پاکیهها و حرام می کند بر ایشان پلیدیها را و می نهد از ایشان بارگران (۱) ایشان را و غلها را آنک بود بریشان، پس آنان کی گرویدند بوی و نیک داشتندش و یاری دادندش و پس روی کردند آن روشنایی را آنک فر فرستاده شد باوی، این گروه ایشان رستگان اند.

۱۵۸- بگوی ای مردمان هر اینه من پیغامبر خدایم و شما همه، آنک مرا و راست پادشاهی آسمانها و زمین، نه هیچ نه پرستیدنی مگر وی زنده کند و میرانت (۱)، پس بگرویت بخدای و پیغامبر وی آگاه کننده نانوسنده آنک می گرود بخدای و سخنان وی و پس روی کنیت او را تا شماراه راست یابیت .

۱۵۹- و از گروه موسی گروهی اند راه می نمایند بر راستی و بوی داد می کنند و داد می دهند.

۱۶۰- و پراکنده کردیمشان دوازده گروه- کی هر یکی اسباط دوازده بودند- گروهانی، و وحی فرستادیم به موسی، چون آب خواستش گروه وی کی بزن بعضات سنگ را، پس روان شد از وی دوازده چشمه. با رستی دانست هر مردمی آب خور خویش را، و سایه دار کردیم بر ایشان ابر را و فرو فرستادیم بر ایشان ترنگین و ترتیب (۲) را، بخوریت از خوشیها آنچه روزی دادیمتان، و نه ستم کردند بر ما و جز آنک می بر تنهائ خویش ستم کردند.

۱۶۱- و چون گفته شد مریشانرا بیارامیت درین دیه و بخوریت از وی هر کجا خواهیت و بگویت خواستن ماحطه (۱) است و در آیت بدر سجده کنندگان تا پیامبریم گناهان شما، زود بود کی ازون کنیم نیکو کاران را .  
۱۶۲- پس بدل کردند آنان کی ستم کردند از ایشان گفتاری جز آن کی گفته شد مریشانرا پس فرستادیم بر ایشان شکنجه از آسمان بآنچ می ستم کردند.

۱۶۳- و پرس شان از آن دیه آنک بود نزدیک دریا، چون ستم کردند در روز شنبه چون آمدشان ماهیان ایشان روز شنبه ایشان بروی آب آیندگان، و آن روز شنبه نکرندنی نه آمدندشان، همچنانست می آزمایمشان بآنچ می بیرون شدند از فرمان .

(۱) : میرانت : که ابدالی خلاف معمول است.

(۲) : و ترتیب : اسم مرغی که «کرك» و «بلدرچین» نیز گویندش.

(۳) : ذیل این کلمه در حاشیه بهمان خط متن نوشته شده: «یعنی قرواکنن از ما بار گناه»

۱۶۴- و چون گفتند گروهی از ایشان چرا پند می‌دهیت گروهی را خدای  
هلاک‌کننده ایشانست یا شکنجه‌کننده ایشانست شکنجه سخت؟ گفت بهانه سوی  
پروردگار شما و تا ایشان ترسند.

۱۶۵- پس چون فراموش کردند آنچه پند داده شدند هانیدیم آنان را کی باز  
می‌داشتند از بدی، و گرفتیم آنان را کی مسم کردند بشکنجه سخت بآنچه می‌بیرون  
می‌آمدند از فرمان.

۱۶۶- پس چون در گذشتند از آنچه باز داشته شدند از وی گفتیم مرایشان را  
باشیت کیان دور شوندگان.

۱۶۷- و چون بی‌اگاهانید پروردگار تو هر اینه فرستد هر اینه هر اینه بر ایشان تا  
روز رستخیز آنک چشاندشان بدی شکنجه را، هر اینه پروردگار تو هر اینه زود شکنجه  
است، و هر اینه وی هر اینه آمرزگار همیشه بخشاینده است.

۱۶۸- و پراکنده کردیمشان در زمین گروهانی، از ایشان نیکانند و از ایشان  
فرو دانت، و آزمودیمشان بنیکیها و بدیها مگر ایشان باز کردند.

۱۶۹- پس ایستادند از پس ایشان بدانی کی میراث گرفتند نامه را می‌گیرند  
کلائی این نزدیکتر و می‌گویند زود بود کسی آمرزیده شودمان، و اگر بیایدشان  
کلائی مانند وی گیرندش، اونه گرفته شد برایشان عهد استوارنامه کی نگویند بر  
خدای مگر بر راستی و خواندند آنچه در وی بود و سرای آن جهان مرآنان را کی  
بترسند بهتر او پس هس دارید(۱)؟

۱۷۰- و آن که چنک درزنند بنامه و بیای داشتند نماز راه هر اینه مانه ضایع

کنیم مزد نیکوکاران را.

۱۷۱- و چون برکنندیم کوه را زبر ایشان گویی کسی وی سایه بانی است و

---

(۱) : در متن اصلی «دارند» که قیاساً تصحیح شد.

دانستند کی هراينه‌وى افتنده است بايشان، بگيريت (۱) آنچ داديمشان (۲) بکوشش و  
ياد کنييت آنچ دوى (۳) است تاشما پرهيزيت.

۱۷۲- وچون گرفت پروردگار تو از پسران آدم از پشته‌هاشان فرزندان شانرا  
و گواه کردشان بر تنه‌اء ايشان، اونيستم من پروردگار شما، گفتند آري گواهي  
داديم کي بگويت روز رستخيز هراينه بوديم از اين بي آگاهان.

۱۷۳- يا گويت هراينه انباز گفتند پدران ما پيش ازين و بوديم فرزندان از  
پس ايشان، او پس هلاک مي کني مارا با نچ کردند باطل کاران؟

۱۷۴- و همچنان پيدا مي کنيم نشانهارا و مگر ايشان باز گردند.

۱۷۵- و برخوان بر ايشان خبر آن کي داديمش نشانها ما پس برون آمد از  
آنها.... (۴) ش ديو پس شد از پيراهان.

۱۷۶- و اگر خواستيمي بلند کرديمي اورا بوي و جز آنک آرام گرفت بزمين  
و پس روی کرد کام دل خود را، پس داستان وي همچو داستان مگک است، اگر حمله  
کني بروي دهان بيرون کند يا بمانی اورا بزبان بيرون کردن، آنت داستان اين  
گروه است آنان کي دروغ گوي داشتند بايات مارا، پس بر گوي بر گفتن تا ايشان  
انديشه کنند.

۱۷۷- بد داستاني است داستان اين گروه آنان کي دروغ گوي داشتند آيات  
مارا و تنه‌اي خوبش را مي ستم کردند.

۱۷۸- هر کي را راه نمايد خدای پس وي است راه راست گيرنده و هر کي را  
گمراه کند پس اين گروه ايشان زبان کاران اند.

۱۷۹- و بدرستي آفريديم از بهر دوزخ بسياري را از پريان و آدميان مر  
ايشان را دلهاي کي نه دريابند بوي، و مر ايشانراست چشمهاي کي نه بينند بوي، و

(۱) : در اصل متن «مگيريت» خوانده مي شود .

(۲) : کذا :

(۳) : دوى : در ترجمه «فيه»

(۴) : اين کلمه زير وصالی رفته و خوانا نيست .

مر ایشان را گوشه‌هایی کی نه شنوند بآنها ایشان همچو چهار پایان اند نه چی ایشان گمراه‌تر، این گروه ایشان بی آگاهیان اند.

۱۸۰ - و مر خدای راست نام‌ها نیکوتر پس بخوانیتش آنها، و مانیت آنان را کی می‌چسبند و می‌گرایند در نام‌ها وی، زود بود پاداش داده شوند آنچه را می‌کردند.

۱۸۱ - و ازان کی آفریدیم گروهی اند را (۱) می‌نمایند برآستی و بوی داد می‌دهند.

۱۸۲ - و آنان کی دروغ‌گوی داشتند بنشان‌ها ما زود بود کی اندک اندک گیریشان از آنجا کی نه دانند.

۱۸۳ - و زمان دهیم مر ایشان را هر اینه ناگاه گرفتن من استوار است.  
۱۸۴ - او نه اندیشه کردند کی نیست بیار ایشان و (۲) هیچ دیوانگی؟ نیست وی مگر بیم‌کننده پیدا.

۱۸۵ - او و نه نگر بستیت (۳) در پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه آفرید خدای از چیزی واگر شاید که باشد بدرستی نزدیک آمده بود زمان ایشان پس بکدام سخنی پس وی گروند؟

۱۸۶ - هر کی را گمراه کند خدای پس نه هیچ راه نماید مر او را، و گذاردشان در این حد در گذشتن شان سرگردان می‌شوند.

۱۸۷ - می‌پرسند از قیامت کی است بودن وی بگوی هر اینه دانستن وی نزد خداوند من است، نه گشاده کندش نزد وقت وی مگر وی، گران شد یعنی گران است در آسمانها و زمین نه آید بشما مگر ناگاه، می‌پرسند گویی تو پوشیده از وی، بگوی هر اینه دانستن وی نزد خدای است و جز آنک بیشتر مردمان نه دانند.

---

(۱) : کذا ، « راه » بدون « ه »

(۲) : کذا . که ظاهراً « و » زائد است.

(۳) : کذا :



۱۸۸- بگوی نه توانم مرتن خود را سود کردنی و نه زیان کردنی مگر آنچه خواست خدای، و اگر دانسته بودمی نا پیدا یعنی علم غیب را، بسیار کردمی از نیکی، و نه بسودی مرا بدی نیستم من مگر بیم کننده و مژده دهنده مرگرومی را می گروند.

۱۸۹- وی است آنک آفرید شما را از تنی یگانه و آفرید از وی جفت او را تا آرامد بوی، پس چون فراز رسید بار گرفت باری سبک پس استوار شد بوی، پس چون گران بار شد خواندند هر دو خدای را پروردگار خویش را اگر بدهی ما را فرزندی نیک، هر اینه باشیم هر اینه هر اینه از سپاس داران.

۱۹۰- پس چون دادشان فرزندی کردند مر او را انبازی در آنچه دادشان، پس بلندست خدای از آنچه انباز می گویند.

۱۹۱- او انباز می گویند از آنچه کی نه آفرید چیزی را و ایشان آفریده می شوند؟

۱۹۲- و نه توانند مر ایشان را یاری دادنی و نه تنهای خود را یاری دهند.

۱۹۳- و اگر بخوندند (۱) شان به راه است نه پس روی کنند شمارا، یکسانست بر

بر شما او خواندیت شان یا شما خاموشان باشیت؟

۱۹۴- هر اینه آنان کی می خوانیت از جز خدای، بندگانند مانند ان شما پس

بخوانیت شان پس پاسخ دهندا مر شمارا، اگر هستیت راست گویان.

۱۹۵- او مر ایشانرا پایهاست که می روند بوی، یا مر ایشان را دستهاست

کی می گیرند بوی؟ یا مر ایشان را چشمهاست کی می بینند بوی یا مر ایشانرا گوشهاست

کی می شنوند بوی؟ بگوی بخوانیت انبازان شما را، باز بدسگالید مرا پس مه

زمان دهیت مرا.

۱۹۶- هر اینه دوست من خداست آنک فرو فرستاد نامه را، و وی بخود

می گیرد بندگان (۲) را.

۱۹۷- و آنان کی می خوانیت از جز وی نه توانند یاری دادن شما و نه تنها

(۱) بخوندند : بخوانند

(۲) : در حاشیه ذیل این کلمه نوشته شده: «یعنی کار ایشان را» .

خود را یاری گری.

۱۹۸- واگر بخوانیت شان به راه راست، نه شنوند و بینی ایشانرا می نگرند  
بتو و ایشان نه بینند.

۱۹۹- بگیر در گداشتن و فرمان (۱) بنیکوی و روی بگردان از نادانان.

۲۰۰- و اگر برسدت از دیو و سوسه پس پناه جوی بخدای، هر اینه وی  
شنوای داناست.

۲۰۱- هر اینه آنان کی پرهیز کردند چون بساودشان و سوسه گردنده از دیو  
یاد آرید، پس ناگاه شان بینندگان بودند.

۲۰۲- و برادران شان فرو می گدازدشان در بی راهی، باز نه ایستند.

۲۰۳- و چون نه آری بایشان نشانی، گویند چرا نه گرد کرد آن را؟ یعنی چرا  
نه بر تافتی آنرا؟ بگوی هر اینه پس روی می کنم آنچه را کی وحی فرستاده شود بمن  
از پروردگار من، این بینایی هاست از پروردگار شما و راه نمودن و بخشودن مر  
گروهی را کی گروند.

۲۰۴- و چون خوانده شود نبی پس بشنویت مر او را و خاموش باشیت تا  
شما بخشوده شویت.

۲۰۵- و یاد کن پروردگار خود را در اندرون خود بزاری و ترس و جز آواز  
برداشتن از گفتار بیامدادها و شبانگاهها، و مه باش از بی آگاهان.

۲۰۶- هر اینه آنان که نزد پروردگار توند (۲) نه گردن کشی کردند از  
پرستیدن وی و پاک می گویندش و مر او را سجده می کنند.

---

(۱) : کذا. شاید «فرمای» باشد، در ترجمه «وا مر».

(۲) : در حاشیه ذیل این کلمه نوشته شده: «یعنی تقریب نه بمسافت»